



روزنامه صبح غرب کشور

صاحب امتیاز: مسعود جوادنل | **مدیرمسئول:** سید حسن قشمی | **سردیر:** زهره پورپورابی | **چاپ:** پیام رسانه | **نشانی تحریریه:** همدان، خیابان پاستور، کوچه شهید عزیزبان، پلاک ۵۹

تلفن دفتر مرکزی: ۳۱۳۳۰ - ۰۸۱ | **امور مشترکین:** ۰۹۱۸۳۱۶۸۵۷۴

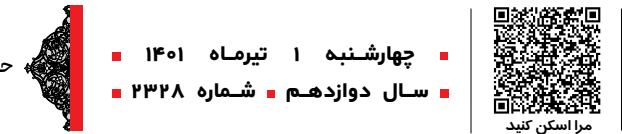
صاحب امتیاز روزنامه: ۰۹۱۸۸۱۲۱۵۴۱ | **آگهی‌ها:** ۰۸۱ - ۳۸۲۵۴۰۴۰

پیامک: ۳۰۰۰۱۸۱۸۶۰ | **ارتباط با تحریریه:** ۰۸۱ - ۳۸۲۷۲۹۲۹ | **دورنما:** ۰۸۱ - ۳۸۲۸۱۸۴۹

| گستره توزیع: استان‌های ایلام - کرمانشاه - کردستان - مرکزی - همدان |

سندنج ۰۷، ۲۱ | **ایلام** ۱۰، ۲۱ | **مرکزی** ۰۴، ۲۱ | **کرمانشاه** ۰۸، ۲۳ | **همدان** ۰۴، ۱۹

sepehrgharb_live | **Email:** sepehrgharb.news@gmail.com | **www.sepehrgharb.ir**



مرا اسکن کنید

▪ **چهارشنبه ۱ تیرماه ۱۴۰۱**

▪ **سال دوازدهم - شماره ۲۳۲۸**



حدیث



شاهد

امام رضا علیه‌السلام شب‌ها در بسترش بسیار قرآن می‌خواند و هرگاه به آیه‌ای که در آن از بهشت یا آتش یاد شده بود می‌رسید، می‌گریست و بهشت را از خدا مسئلت می‌کرد و از آتش به او پناه می‌برد.

عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۸۲

ما همه رفتار و کردارمان را به امام امت، آن پیر جماران مدیون هستیم؛ او به مردم باری قرآن و انمه اظهار راج را آموخت.

شهید سیدامیر فدایی‌فروتن

کودکان کار حسرت‌ها را می‌خورند و زندگی را بردگی می‌کنند

آینده مبهم و همراه با آسیب در انتظار بزرگ‌مردان کوچک

سپهرغرب، گروه اجتماعی – عطیه صفی‌زاده؛ یک جامعه‌شناس با بیان اینکه تعداد زیادی از کودکان کار بازمانده از تحصیل هستند و اغلب آن‌ها انواع بزهکاری را می‌آموزند و تعدادی هم طعمه قاچاقچیان برای توزیع مواد مخدر شده و توسط باندهایی در این حوزه کنترل می‌شوند، اظهار کرد: انظر سلامتی هم به‌دلیل حضور دائم در محدوده‌های دارای ترافیک و یا حتی فعالیت در حوزه بازیافت زباله، در معرض خطر بوده و به امراض مختلفی مبتلا می‌شوند؛ ضمن اینکه این کودکان به‌هیچ‌وجه کودکی نمی‌کنند و از این جهت نیز در معرض آسیب‌های روحی قرار دارند. حوالی ساعت هفت شب بود که برای پیاده‌روی رهسپار خیابانی طولانی و بی‌انتهای شدم؛ در فکر مشکلاتم بودم که صدای پسرپچه‌ای و گرتن لباسم باعث شد توجه‌ام به او جلب شود؛ می‌گفت، خاله خاله؟ جواب نمی‌خری؟ تورو خدا، یه دونه، مادرم مریضه و من قول دادم امشب براش داروهاشو بخرم، چند روزی میشه که داروهاشو نخورده و حالش بد شده، ای‌الله این‌قدر در کلمات و حالت صورتش درد و فقر نهفته بود که مشکلات خودم را از یاد بردم؛ جورابی خریدم و جلوتر رفتم، تمام ه‌نم را کودکان کار پُر کرده بود، کودکان معصومی که به دلائل مختلف مجبور هستند در سنینی که باید بازی کنند، کار کنند، نیمکتی که دقیقاً رویه‌روی یکی دیگر از این فرشتگان زمین بود را انتخاب کردم و روی آن نشستم، عبورم‌رور مستمر و نادیده گرفتن او توسط مردم، دلم را به رحم آورد؛ بعد از دقایقی بلاخره یک خانم مسن کنار او ایستاد و با نگاه ترحم‌آمیزی گفت: یک بسته آدامس بده، کودک با عجز و ناله گفت خاله میشه دو بسته بخری؟ آخه خواهرم سرطون داره، خاله حالمش خیلی بده، بغض امانش نداد و بقیه حرفای خود را بریده‌بریده زد، خاله دکترش گفته اگر داروهاشو نخوره زنده نمی‌مونه... پیر زن مسن که گویی دلبش به حال پسرک سوخته بود، یک ترازو ۵۰ هزار تومانی در دست او گذاشت و بدون ردوبدل کردن کلمه دیگری، به راه خود ادامه داد؛ کودک اما چندین بار چک‌پول را برانداز کند و سپس در نهایت دقت آن را در جیب خود گذاشت.

کودک که در کنار یک دستگاه عابر بانک بساط پهن کرده بود، این‌بار از یک مرد قبلند و هیکلی خواست که از او آدامس بخرد، مرد قلمچاق اما با نگاهی غضبناک و فحش‌های رکیک درخواستش را رد کرد و کودک دوباره زانوی غم بغل گرفت و در لاک خود فرو رفت؛ اما با آمدن خانمی که او را مادر بزرگ خطاب می‌کرد، گل از گلش شکفت، مادر بزرگ خانم پیری بود که چند بسته کلوچه و خوراکی در دست داشت و گویی کودکان کار

به‌دلیل آنکه هرازگاهی این خانم به آن‌ها سر می‌زند و برایشان خوراکی‌های خوشمزه می‌آورد، او را مادر بزرگ خطاب می‌کنند. کودک از مادر بزرگ خواست خستگی در کند و با او کلوچه بخورد؛ مادر بزرگ هم با نگاهی مهربان پذیرفت، آن‌قدر غرق صحبت شدند که کودک برای دقایقی فارغ از دنیا به درد دل با زن مهربان پرداخت؛

+ پسر قشنگم کلاس چندمی؟

- کلاس سوم

+ کی درس می‌خونی؟ اصلاً می‌رسی بخونی؟ - صبح‌ها می‌رفتم مدرسه، الانم تازه امتحانمون تموم شده و قبول شدم، وقتی مدرسه باز بود زنگ آخر که می‌خورد پیاده می‌اومدم اینجا، بعضی وقتا هم داداش دوستم که موئور داره می‌رسوند.

+ یعنی دوستات می‌دونن که تو کار می‌کنی؟

- خاله تو محل زندگی ما بیشتر بچه‌ها کار می‌کنن و اصلاً عیبی نداره؛ نگاه به این بچه‌های لوس بالای شهر نکن، من خودم تا الان تونستم داروهاشو خواهرمو بخرم.

+ مگه خواهرت بیمارِه؟

- با بغض گفت، آره سرطان داره، اما خوب میشه، داداشش که نمرده به‌خاطر هزینه دارو و دکتر بمیره.

در این حال‌وهوا خانمی که پیش نیمکت ایستاده بود، کنارم نشست و سلام داد؛ به او گفتم؛ ببینید در کلمات این پسر چقدر غرور، غیرت، فقر و بغض هست؛ کلماتش را طوری محکم ادا می‌کند که احساس کردم بزرگ‌مردی درحال صحبت کردن است.

خانم جوان گفت: حرفاشونو باور نکن، اینا یه باندن!

گفتم: چطور؟ مگر شما اطلاعاتی در این خصوص دارید؟

گفت: من فروشنده یکی از مغازه‌های بالای خیابان هستم، تمام این کودکان توسط خانمی شبیه کولی‌ها به این خیابان آورده می‌شوند؛ تقریباً تمام مغازه‌دارها آن زن و این کودکان را می‌شناسند، این کلمات که شنیدی به آن‌ها دیکته شده، غصه نخور.

گفتم: یعنی هیچ‌کدام از سر ناچاری کار نمی‌کنند؟

گفت: از سر ناچاری که هست، وگرنه کار نمی‌کردند، آن‌هم در این سن؛ اما راستش را بخواهید من از چند نفر شنیده‌ام که تمام این کودکان با چند زن اطراف اسلامشهر زندگی می‌کنند.

صحبت‌های این بانو و رفتار دلخراش کودکان کار باعث شد که به سراغ یکی از جامعه‌شناسان مطرح کشوری بروم و با او درخصوص این معضل

به‌گفت‌وگو بنشینم که نتیجه را باهم می‌خوانیم؛ مصطفی اقلیما با بیان اینکه کودکان کار به افرادی گفته می‌شود که در سنین کودکی برای گذراندن امور زندگی و معشیت خود مجبور هستند کار کنند، عنوان کرد: این کودکان به کارهایی مثل دست‌فروشی، گل‌فروشی، کار در مکانیکی و کارهای یدی دیگر می‌پردازند. اقلیما با بیان اینکه فرضیه‌های بسیار زیادی درخصوص کودکان کار وجود دارد، ابراز کرد: برخی فرض می‌کنند خانواده‌های این کودکان آن‌ها را به یک باند فروخته‌اند، برخی دیگر فکر می‌کنند این افراد به‌صورت نمادین فعالیت دارند و خیلی پول‌دار هستند.

وی با بیان اینکه بسیاری از فرضیه‌ها که در مورد این کودکان مطرح می‌شود اشتباه است، عنوان کرد: این کودکان به‌دلیل فقر خانواده مجبور هستند از سنین کودکی و در زمانی که سایر بچه‌ها به بازی و شادی می‌پردازند، کار کنند. نویسنده کتاب مددکاری فردی با بیان اینکه تاکنون هیچ اقدام اساسی برای این کودکان انجام نشده است، اذعان کرد: اکثر مردم به خرید و یا کمک ناپیچ به این کودکان اکتفا می‌کنند و تاکنون کمتر کسی پیگیر مشکلات این کودکان و خانواده‌های آن‌ها شده است.

اقلیما با بیان اینکه هیچ خانواده‌ای دوست ندارد که فرزند او از بچگی کار کند و طعم فقر و نداری را بچشد، عنوان کرد: تاکنون هیچ مسئول و ارگانی به دنبال حل مشکل و علل اصلی این که چرا کودکان کار می‌کنند، نبوده و گویی حل مشکلات آن‌ها اولویت آخر مسئولان، خیرین و سازمان‌های مردم‌نهاد است.

مثل چمران زیستن، مثل چمران مردن

می‌دادیم.

رابطه دکتر چمران و امامش خمینی هم از دلچسب ترین خاطرات زندگی او برای ما بود. چمران خمینی پس از پایان غائله پاهو که با صدور فرمان امام خمینی(ره) محقق شده بود، می‌گوید: «معجزه ای رخ داد، آنچنان کوبیده و زیر و رو کننده که برای هیچ کس قابل تصور نبود. فرمان امام صادر شد، به کوه‌ها و دره‌ها و دشت‌ها لرزه انداخت، پاسداران از جان گذشته یا فریاد الله اکبر می‌خروشیدند و زمین و زمان و آسمان لبیک می‌گفتند، چه معجزه‌ای که فقط از مردان برانگیخته خدا میسر است و بس...».

و مدتی پیش از شهادتش امام پیغام می‌فرستند که «دلم برای دکتر چمران تنگ شده است، بگوئید به تهران بیاید».

و پیامی که امام پس از شهادت او صادر کردند «چمران عزیز با عقیده پاک خالص غیر وابسته به دستجات و گروه‌های سیاسی و عقیده به هدف بزرگ الهی، جهاد را در راه آن از آغاز زندگی شروع و با آن ختم کرد.... هنر آن است که بی‌بیاوه‌های سیاسی و خودنمایی‌های شیطانی برای خدا به جهاد برخیزد و خود را فدای هدف کند، نه هوی و این هنر مردان خداست. او در پیشگاه خدای بزرگ ما آبرو رفت. روانش شاد و یادش به خیر. اما، ما می‌توانیم چنین هنری داشته باشیم؟»

ما در نوجوانی از چمران شروع کردیم و خمینی را دیدیم و توانستیم وجود مقدس و ذوابعاد اهل بیت(ع) را باور کنیم. در این مکتب انسان ساز بود که ما باور کردیم عرفان و معنویت، حماسه و مبارزه، عقلانیت و تدبیر و حکمت، همه و همه با هم قابل جمعند.

آن روزها شهید چمران را نزدیک می‌دیدیم، آن قدر نزدیک که مصطفی خطابش کنیم و مثل او زیستن برای مان افسانه نباشد. حالا اما در دهه چهارم زندگی، چمران برایمان «مرد رویاها» شده است. آنقدر که وقتی صدای خمینی بزرگ را می‌شنویم که در صبح یکم تیرماه شصت رو به ما می‌گوید «ما شما هم خواهیم رفت. مثل چمران بمیرید.» از خودمان می‌پرسم «مگر می‌شود؟!» و بعد آرزو کنیم که «کاش بشود».

مژده پورمحمدی

کودکان در هوای گرم یا سرد گونی بر دوش داشته و زباله که طلای کثیف است را جمع‌آوری می‌کنند، اما تنها سهم ناپیچی به آن‌ها تعلق می‌گیرد و این یک برده‌داری نوین در عصر فناوری است.

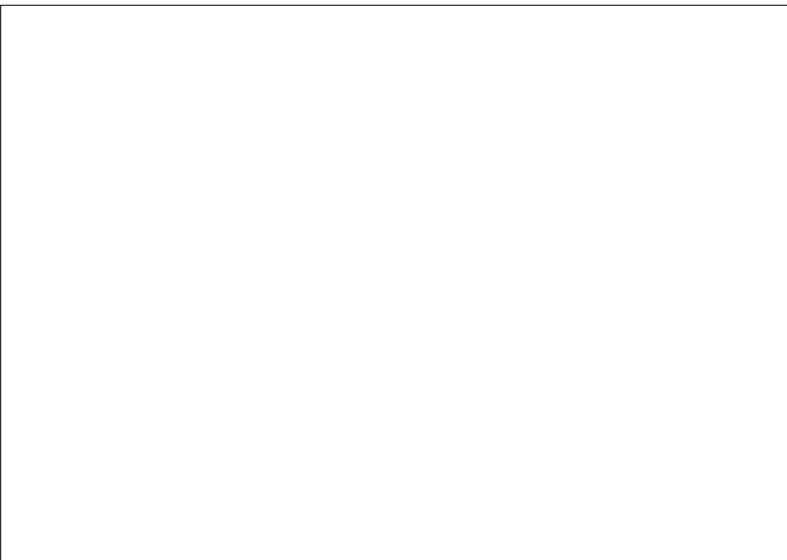
اقلیما با بیان اینکه تاکنون هیچ اقدام تأثیرگذاری برای کودکان کار انجام نشده است، اذعان کرد: تنها کاری که شهرداری و بهزیستی برای کودکان کار انجام می‌دهد این است که آن‌ها را به حواشی شهر و جایی که در معرض دید نیستند، می‌فرستد که این امر سبب بروز مشکلات بیشتری برای آن‌ها می‌شود.

وی در مورد حقوق کودکان کار بنر قانون گفت: در ماده ۷۹ قانون کار آمده که کار برای کودکان زیر ۱۵ سال ممنوع بوده، اما ماده ۸۰ این قانون رسماً افراد ۱۵ تا ۱۸ سال را به عنوان کارگر نوجوان قلمداد کرده است، حتی در ماده ۸۴ آمده که این کودکان با نیم ساعت کار کمتر و کاری که به جسم و روحش آسیب نزند، از حمایت‌های تأمین اجتماعی نیز برخوردار می‌شوند. بنابراین ما کار افراد ۱۵ تا ۱۸ سال را به رسمیت شناخته‌ایم، مگر مشاغلی که کودکان از آن منع شده باشند.

این جامعه‌شناس با بیان اینکه آیین‌نامه منع فوری اشکال کار کودک در هیئت دولت مصوب و ابلاغ شد، ادامه داد: براساس مقاله‌نامه ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار، کشورها متعهد شدند تا متناسب با شرایط فرهنگی کشورشان مشاغلی را برای کودکان منع کنند که ایران هم این کار را کرده است، کما اینکه در گام اول گفته شده از نظر قانونی کار کودک هیچ منعی ندارد، مگر اینکه کار موجب آزار، استثمار و بهره‌کشی کودک شود.

وی تصریح کرد: گروه دوم کودکانی هستند که طبق آیین‌نامه سامان‌دهی کودکان خیابانی برای تأمین معاش خانواده مجبور به کار کردن هستند. تا وقتی عواملی که باعث می‌شوند کودکان مدرسه، خانه و جای گرم و نرم را بر کار ترجیح ندهند (که بخش عمده آن به فقر برمی‌گردد) از بین نروند، ما به شکل‌های مختلف کودکان کار و خیابانی خواهیم داشت؛ بنابراین در ابتدا فقر و بعد هم موضوع فراگیر نشدن نظام رفاه و تأمین اجتماعی مانع از سامان‌دهی این کودکان می‌شود.

این پیشکسوت اجتماعی اظهار کرد: هم‌اکنون خط فقر در شهر تهران چند است؟ ضمن اینکه مبلغی که در قانون حمایت از خانواده‌های نیازمند داریم، یک‌سوم حداقل حقوق کارمندان دولت است؛ ما چه میزان برای یک خانواده پنج‌نفره و بیشتر پرداخت می‌کنیم؟ بنابراین نظام تأمین و حمایت اجتماعی کشور یک نظام فراگیر، جامع و کامل نیست.



وی افزود: رفتارهای متفاوت مردم با کودکان کار آن‌ها را آزرده و گستاخ می‌کند و این کودکان بیشتر از سایر افراد در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند.

پدر مددکاری اجتماعی ایران با بیان اینکه هیچ کودکی از همان ابتدا دزد، قاتل، خلاف‌کار و غیره به دنیا نمی‌آید، اظهار کرد: شرایط زندگی، محیط اجتماعی و اقتصادی باعث می‌شود که او در گذر زمان به کار خلاف روی بیاورد و قاعدتاً دچار آسیب‌های اجتماعی شود.

اقلیما ابراز کرد: کودکان سرمایه‌های کشور محسوب شده و آسیب خوردن این قشر باعث عقب‌ماندگی کشور می‌شود.

وی با بیان اینکه تعداد زیادی از کودکان کار بازمانده از تحصیل هستند و اغلب آن‌ها انواع بزهکاری را می‌آموزند و تعدادی هم طعمه قاچاقچیان برای توزیع مواد مخدر شده و توسط باندهایی در این حوزه کنترل می‌شوند، اظهار کرد: انظر سلامتی هم به‌دلیل حضور دائم در محدوده‌های دارای ترافیک یا حتی فعالیت در حوزه بازیافت زباله، در معرض خطر بوده و به امراض مختلفی مبتلا می‌شوند؛ ضمن اینکه این کودکان به‌هیچ‌وجه کودکی نمی‌کنند و از این جهت نیز در معرض آسیب‌های روحی قرار دارند. اقلیما اظهار کرد: هم‌اکنون نمی‌توان آینده خوبی برای کودکان کار متصور شد و سرنوشت آنان مبهم بوده؛ کما اینکه ممکن است تعدادی از آن‌ها در دام باندهای قاچاق مواد مخدر و حتی قاچاق اعضا گرفتار شوند.

این جامعه‌شناس با بیان اینکه اغلب کودکان از راه‌های دشوار درآمد کسب می‌کنند، گفت: این